

تدبر در سوره مبارکه ذاریات:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالذَّارِيَاتِ ذُرْوًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وُقْرًا (۲) فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳) فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا (۴) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶)»

[سوگند به بادهای ذره افشان* و ابرهای گرانبهار* و سبک سیران* و تقسیم کنندگان کار(ها)* که آن چه وعده داده شده‌اید، راست است* و(روز) پاداش واقعیت دارد]

۱) امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَالذَّارِيَاتِ ذُرْوًا» فرمود: ابن کواء از امام علی علیه السلام در باره ذاریات «وَالذَّارِيَاتِ ذُرْوًا» سنوال کرد. امام فرمود: منظور باد است. از حاملات و قرأ پرسید. جواب داد: منظور ابر است. و از جاریات یسراً پرسید و آن حضرت جواب داد: منظور کشتی‌ها هستند. و از مقسمات امرأ پرسید. گفت: فرشتگان است. و همه اینها قسم است و خبر آن «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ* وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» یعنی مجازات و پاداش واقعیت دارد و عملی خواهد شد. #۱#

۲) امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا» فرمود: فرشتگان، رزق و روزی بنی آدم را از طلوع سپیده تا طلوع خورشید تقسیم می کنند. پس هر کس ما بین این دو موقع بخوابد، از رسیدن به روزی خود محروم شده است. #۲#

۳) امام باقر علیه السلام در باره آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ» فرمود: یعنی صادق در باره علی علیه السلام و «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» یعنی علی علیه السلام واقعیت دارد و علی علیه السلام همان دین است. #۳#

۱ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۴

۲ - تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۵۴۱

۳ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۵

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلَفٍ (۸) يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)»

[سوگند به آسمان مشبك* که شما (در باره قرآن) در سخنی گوناگونید* (بگوي) تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد]

(۱) حسین بن خالد نقل کرده است که: از ابو الحسن امام رضا علیه السلام در باره آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» پرسیدم. حضرت فرمود: آسمان و زمین به هم بافته شده است و برای نشان دادن آن، انگشتان دودست خود را در هم فرو برد. گفتم: چگونه ممکن است آسمان به زمین بافته شده باشد در حالی که خداوند می فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» #۱# [کسی است که آسمان-ها را بدون ستون-هایی که آنها را ببینید برافراشت] فرمود: خداوندی که پاك و منزّه است؛ مگر نفرموده است «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» گفتم: بلي فرمود: ستون هایی دارد ولي شما آنها را نمی بینید. گفتم: جانم فدای تو باد! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ حضرت در حالی که کف دست چپش را باز کرده بود و کف دست راست را بر آن قرار داده بود، فرمود: این زمین اول است و این هم آسمان اول که بر بالای آن به صورت گنبد است. زمین دوم بر بالای آسمان دومی است و آسمان دوم مانند يك گنبد بر روی آن قرار دارد. زمین سوم بر بالای آسمان دوم است و آسمان سوم به صورت يك گنبد بر بالای آن قرار دارد. زمین چهارم بر بالای آسمان سوم است و آسمان چهارم به شکل گنبدي بر بالای آن قرار دارد. و زمین پنجم بر بالای آسمان چهارم است و آسمان چهارم به صورت يك گنبد بر روی آن قرار دارد. زمین ششم بر بالای آسمان پنجم است و آسمان ششم به صورت يك گنبد بر بالای آن قرار دارد. و زمین هفتم در بالای آسمان ششم قرار دارد و آسمان هفتم مانند يك گنبد در روی آن است و عرش خداوند متعال بر بالای آسمان هفتم است و این است که خداوند عز و جل می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» #۲# [همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید. فرمان (خدا) در میان آنها فرود می آید] و اما صاحب اختیار، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و جانشین او پس از او در روی زمین قائم مقام او است. بی گمان، از بالای آسمان و از میان آسمان ها و زمین ها، دستورات بر او نازل می شود. پرسیدم: پس در زیر ما فقط يك زمین قرار دارد؟ فرمود: در زیر ما فقط يك زمین قرار دارد و شش تاي دیگر در بالای ما است. #۳#

(۲) امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از آیه «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلَفٍ» علي علیه السلام می باشد. یعنی این که در باره او اختلاف می ورزند و دیدیم که این امت اختلاف ورزیدند. هر کس بر ولایت علي علیه السلام پایدار بماند، وارد بهشت خواهد شد و هر کس با ولایت او مخالفت کند، وارد جهنم

خواهد شد. و اما آیه «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» در باره ولایت علی علیه السلام می باشد. هر کس به ولایت او پشت کند، به بهشت پشت کرده است. و این است که خداوند می فرماید: «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ». ##۴

۱ - رعد/ ۲

۲ - طلاق/ ۱۲

۳ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۴

۴ - بصائر الدرجات، ص ۸۸، ح ۵

«قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱) يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) دُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)»

[مرگ بر دروغپردازان* همانان که در ورطه نادانی بی خبرند* پرسند: روز پاداش کی است؟* همان روز که آنان بر آتش عقوبت (و آزموده) شوند* عذاب (موعود) خود را بچشید. این است همان (بلایی) که با شتاب خواستار آن بودید]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ» می گوید: خراصوان آنهایی هستند که بدون هیچ علم و دانش و یقینی با افکار و اندیشه های خود، حدس و گمان می زنند و دروغ می گویند: «الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ» یعنی در گمراهی هستند. ساهی آن کسی است که خدا را یاد نمی کند. اما این گفته خدای تبارک و تعالی «يَسْأَلُونَ» یعنی ای محمد! می پرسند: «أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ» یعنی روز حسابرسی کی خواهد بود. خداوند می فرماید: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» روزی که دچار عذاب می شوند. «دُوقُوا فِتْنَتَكُمْ» یعنی: عذابتان را بچشید «هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ». ##۱

۲) امام صادق علیه السلام در باره کوره ها و در باره آیه «عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» فرموده است: در کوره شکسته می شوند همچنان که طلا شکسته می شود تا این که هر چیزی به مشابه خودش برگردد؛ یعنی این که به حقیقت واصل خود بازگردد. ##۲

۱ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۵

۲ - مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۸

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِوَالْمَحْرُومِ (۱۹) وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱)»

[پرهیزگاران در باغ-ها و چشمه ساراند* آن چه را پروردگارشان عطا فرموده، می گیرند. زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند* و از شب، اندکی را می غنودند* و در سحرگاهان (از خدا) طلب آمرزش می کردند* و در اموالشان برای سائل و محروم حقی (معین) بود* و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی (متقاعدکننده) است* و در خود شما، پس مگر نمی بینید]

(۱) علی بن ابراهیم می گوید: سپس خداوند از پروا پیشگان یاد می کند و می فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ* كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» یعنی نمی خوابند. #۱#

(۲) احمد بن محسن میثمی، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که: پس از گفتاری از ایشان در باره استدلال بر وجود خالق و پس از سئوالی که ابن ابی العوجاء در باره وجود خالق از ایشان پرسیده بود و ایشان هم دلیل وجود خالق را با استدلال بیان کرده بود، به حضرت گفتم: اگر موضوع این گونه است که شما می فرمایید، چه اشکالی داشت که خداوند، خودش را برای خلق خود آشکار می ساخت و آنان را به پرستش خود دعوت می کرد، تا حتی دو نفر با هم اختلاف نکنند. چرا خود را از آنها مخفی کرده است و پیامبران را فرستاده است؟ اگر خودش مستقیماً به این کار اقدام می کرد، احتمال ایمان آوردن مردمان به او بیشتر بود. حضرت در جواب فرمود: وای بر تو. چگونه می توانی بگویی که او خود را پنهان کرده است در حالی که قدرت خود را در وجودت به تو نشان داده است؛ در آفرینش تو، در حالی که تو نبودی؛ در بزرگ شدنش پس از خردسالت، در نیرومندیت پس از ضعف جسمانی ات، در ضعف جسمانی ات پس از نیرومندیت، در بیماری ات پس از سلامتی ات، و در سلامتی تو پس از مریضی ات، در رضایت تو پس از خشم و غضبت و در خشم و غضب تو پس از رضایت مندی ات، در اندوه تو پس از شادمانی تو و در شادی تو پس از ناراحتی ات و در دوست داشتن تو پس از کینه و دشمنی ات و در کینه و دشمنی تو پس از دوست داشتن، و در عزم و اراده تو پس از آه و ناله ات، و در آه و ناله ات پس از عزم و اراده ات، در رغبت و علاقه ات پس از بیزاری ات، و در بیزاری ات پس از رغبت و علاقه ات، و در تمایل تو پس از ترس و در ترس تو پس از تمایل تو، و در امید تو پس از یأس و ناامیدی ات، و در یأس و ناامیدی تو پس از امیدواری ات، و در به یاد آوردن تو آن چیزهایی را که در وهم و خیال تو نمی گنجید و در از بین بردن آن

چیزهایی که در ذهن تو وجود داشت و تو به آنها اعتقاد داشتی... و حضرت، پیوسته قدرت خداوند را برای من می شمرد، قدرتی که در وجود من است و من آن را نمی شناسم، تا آن جا که گمان کردم خداوند به زودی بین من و او آشکار خواهد شد. #۲#

۱ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶

۲ - کافی، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (۲۲) فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)»
[و روزی شما و آن چه وعده داده شده‌اید در آسمان است* پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعا او حق است، همان گونه که خود شما سخن می‌گویید]

(۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» می گوید: باران از آسمان فرو می بارد و به سبب آن، رزق و روزی جهان از زمین سر برمی آورد و آن چیزهایی که به آن وعده داده می شوید، مانند اخبار روز قیامت و بازگشت و دیگر اخباری که در آسمان است، آشکار می شود. آن گاه خداوند عز و جل به خودش قسم می خورد و می گوید: «فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» یعنی آن چیزهایی که شما را بدان وعده دادم. #۱#

(۲) امام صادق علیه السلام از پدرانش، نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر گاه کسی از شما نماز را به پایان رساند، باید دست هایش را به آسمان بلند کند و در دعا کردن کوشش کند. آن گاه ابن سبا پرسید: ای امیرالمؤمنین! مگر خداوند در همه جا حضور ندارد؟ فرمود: بلی هست. گفت: پس چرا باید دست هایش را به آسمان بلند کند؟ حضرت فرمود: مگر نخوانده ای «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» آیا روزی از جای دیگری غیر از جایگاه خودش درخواست می شود؟ جایگاه روزی و آن چه خداوند وعده داده است، آسمان می باشد. #۲#

امام زین العابدین علیه السلام در باره آیه «فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» فرمود: منظور خداوند متعال از «إِنَّهُ لَحَقٌّ» ظهور امام زمان علیه السلام می باشد و در باره او، این آیه نازل شده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» #۳-#۴-# [خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین، جانشین (خود) قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین (خود) قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند]

- ۱ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳
- ۲ - تہذیب، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۳۱۵
- ۳ - نور/ ۵۵
- ۴ - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۴

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ(۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ(۲۵) فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ(۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ(۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَليمٍ(۲۸) فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ(۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ(۳۰) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ(۳۱) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ(۳۲) لَنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ(۳۳) مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ(۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ(۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ(۳۶) وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ(۳۷) وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ(۳۸) فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ(۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ(۴۰) وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ(۴۱) مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ(۴۲) وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ(۴۳) فَفَعَتُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ(۴۴) فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ(۴۵) وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ(۴۶) وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ(۴۷)»

[آیا خبر مهمانان ابراهیم به تو رسید* چون بر او درآمدند، پس سلام گفتند. گفت: سلام، مردمی ناشناسید* پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله‌ای فربه (و بریان) آورد* آن را به نزدیکشان برد (و) گفت: مگر نمی‌خورید؟* (در دلش) از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: مترس و او را به پسری دانا مژده دادند* و زنش با فریادی (از شگفتی) سر رسید و بر چهره خود زد و گفت:

زني پير نازا (چگونه بزاید)* گفتند: پروردگارت چنین فرموده است. او خود حکیم داناست* (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان! ماموریت شما چیست؟* گفتند: ما به سوي مردمی پلیدکار فرستاده شده‌ایم* تا سنگ-هایی از گل رس بر (سر) آنان فرو فرستیم* (که) نزد پروردگارت برای مسرفان نشان‌گذاری شده است* پس هر که از مؤمنان در آن (شهرها) بود بیرون بردیم* ولی در آن جا جز يك خانه از فرمانبران (خدا بیشتر) نیافتیم* و در آن جا برای آنها که از عذاب پر درد می‌ترسند، عبرتی به جاي گذاشتیم* و (نیز) در (ماجرای) موسی چون او را با حجتی آشکار به سوي فرعون گسیل داشتیم* پس (فرعون) با ارکان (دولت) خود روی برتافت و گفت: (این شخص) ساحر یا دیوانه‌ای است* (تا) او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم در حالی که او (در آخرین لحظه) نکوهشگر (خود) بود* و در (ماجرای) عاد (نیز) چون بر (سر) آنها آن باد مهلك را فرستادیم* به هر چه می‌وزید، آن را چون خاکستر استخوان مرده می‌گردانید* و در (ماجرای) ثمود (نیز عبرتی بود) آن گاه که به ایشان گفته شد: تا چندی برخوردار شوید* تا (آن که) از فرمان پروردگار خود سر برتافتند و در حالی که آنها می‌نگریستند، آذرخش آنان را فرو گرفت* در نتیجه نه توانستند به پای خیزند و نه طلب یاری کنند* و قوم نوح (نیز) پیش از آن (اقوام نامبرده همین گونه هلاک شدند)، زیرا آنها مردمی نافرمان بودند* و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم و بی‌گمان ما (آسمان) گستریم]

(۱) ابو بصیر نقل کرده است که: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از بخل به خدا پناه می‌برد؟ حضرت فرمود: بلی ای ابو محمد! هر صبح و هر شب. ما هم از بخل به خدا پناه می‌بریم. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» #۱ [و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند] از عاقبت و سرانجام بخل تو را آگاه خواهم کرد: قوم لوط از دیاری بودند که بر غذا و طعام حریص بودند. سرانجام، بخل آنها را دچار دردی ساخت که هیچ درمانی برای درد آنها، پیدا نمی‌شد.

آن گاه فرستادگانی را به نزد ابراهیم فرستاد تا او را به وجود اسماعیل بشارت دهند. ایشان شبانه به نزد او رفتند. ابراهیم از آنها ترسید و ترسید که آنها دزد باشند. وقتی فرستادگان او را نالان و ترسان یافتند، به او گفتند: سلام بر تو. در جواب آنها گفت: سلام بر شما. ولی ما از شما می‌ترسیم. گفتند: نترس. ما فرستادگان خدای تو هستیم. و تو را به داشتن فرزندی دانا بشارت می‌دهیم. امام باقر علیه السلام فرمود: آن جوان همان اسماعیل فرزند هاجر است. آن گاه ابراهیم به آن فرستادگان گفت: آیا به من با وجود پیری مژده می‌دهید، پس مرا به چه چیزی مژده می‌دهید؟ گفتند: تو را به حق مژده و بشارت دادیم. از ناامیدان مباش، آن گاه ابراهیم گفت: پس از مژده دادن چه کار دیگری دارید؟

گفتند: ما به سوي قومي گناهكار فرستاده شده ايم. به سوي قوم لوط؛ آنها قوم فاسدي بودند. فرستاده شديم تا آنها را از عذاب پروردگار جهانيان برحذر داريم. امام باقر عليه السلام فرمود: ابراهيم به آن فرستادگان گفت: بدانيد كه لوط در ميان آن قوم است؛ آنها گفتند: ما از تو بهتر مي دانيم كه چه كسي در آن قوم است. آمده ايم تا او را و تمامي اهل خانواده اش را نجات بدهيم. به جز زنش كه به دليل گناهكار بودنش، عذاب را بر او مقدر گردانيديم. حضرت فرمود: وقتي فرستادگان به نزد خانواده لوط آمدند، لوط به آنها گفت: شما گروهی ناشناس هستيد؛ گفتند: ما آن چيزی را براي تو آورده ايم كه قوم تو در آن (در عذاب خدا) شك داشتند. ما حق و حقيقت را براي تو آورده ايم تا قوم خود را از عذاب خدا بترساني و ما در كلام خود صادق هستيم.

اي لوط! از امروز وقتي هفت روز و هفت شب گذشت، آن گاه كه شب به نيمه رسيد، در تاريخي شب با خانواده ات از اين جا برو، و هيچ كس از شما نبايد از اين سفر روي برگرداند به جز زن تو كه او نيز دچار آن عذابي خواهد شد كه قوم تو دچار همان خواهند شد و در آن شب به آن جايي كه به شما دستور داده شده است، سفر كنيد.

امام باقر عليه السلام فرمود: و انجام آن كار را به لوط ابلاغ كردند و گفتند همين كه صبح بيدار شوند، كار اين قوم تمام است. امام باقر عليه السلام فرمود: وقتي سپيده صبح روز هشتم فرا رسيد، خداوند عز و جل، فرستادگاني را نزد ابراهيم فرستاد تا تولد اسحق را به او بشارت دهند و نابودي قوم لوط را تسليت گويند. و اين كلام خداوند است كه مي فرمايد: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا اِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَعِيرٌ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» فرمود: منظور آل محمد است، يعني غير از آل محمد كسي در آن سرزمين باقي نماند. #۷#

۴) علي بن ابراهيم در باره آيه «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ» گفته است: يعني در ميان جمع و گروهی آمد. #۸#

۵) علي بن ابراهيم گفته است: «فَصَكَّتْ وَجْهَهَا» يعني اين كه وقتي جبرئيل ولادت اسحاق را به او مژده داد، او به صورتش چنگ انداخت «وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» و آن كسي است كه زايمان نمي كند. و آيه «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» يعني بادي كه درخت را بارور نمي سازد و گياه را نمي روياند و در باره آيه «وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ» گفت: منظور از حين در اين جا سه روز مي باشد. و در باره آيه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» گفت: يعني با قدرت و نيرو. #۹#

۱ - حشر / ۹

۲ - حجر / ۷۰

۳ - هود / ۶۹

۴ - هود / ۷۳ - ۷۲

۵ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۶۸، باب ۳۴۰، ح ۴

۶ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۲، باب ۳۴۰، ح ۶

۷ - کافی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۶۷

۸ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶

۹ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶

لَا مَأْ قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيزٍ»^۳ [و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند. سلام گفتند. پاسخ داد سلام. و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد] یعنی گوساله ذبح شده و بریان شده و خوش مزه «فَلَمَّا رَأَى» [و چون دید] «أَيَّدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ* وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَلَبَسَ رَائِهَا إِنْشِقَاقَ يَاقُوبَ» [دست-هایشان به غذا دراز نمی‌شود آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی بر دل گرفت. گفتند: مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم* و زن او که ایستاده بود خندید. پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم] زن ابراهیم خندید یعنی از حرف آنها تعجب کرد: «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ* قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۴ [(همسر ابراهیم) گفت ای وای بر من، آیا فرزند آورم با آن که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعا این چیز بسیار عجیبی است* گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت‌خدا و برکات او بر شما خاندان (رسالت) باد. بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است]

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که مژده به دنیا آمدن اسحاق به ابراهیم داده شد و ترسش ریخت، شروع کرد به صحبت کردن با خداوندش در باره قوم لوط و از خداوند درخواست کرد که عذاب را از آنها دور سازد. آن گاه خداوند عز و جل فرمود: «يَا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ» [ای ابراهیم! از این (چون و چرا) روی برتاب که فرمان پروردگارت آمده و برای آنان

عذابي خواهد آمد] يعني پس از طلوع خورشيد در يك روز معين «عَيْرُ مَرْدُودٍ» ##۵# [بي بازگشت است]

۲) يكي از دو امام باقر عليه السلام و يا امام صادق عليه السلام فرمودند: وقتي فرشتگان براي نابودي قوط لوط آمدند، گفتند: ما اهل اين سرزمين را نابود خواهيم كرد. و ساره، زن ابراهيم كه از تعداد آنها و زيادي اهل آن ديار در تعجب بود، لب به سخن گشود و گفت: چه كسي از پس قوم لوط برمي آيد؟ فرشتگان او را به تولد اسحاق و پس از او به يعقوب مژده دادند. او به صورت خود سيلبي زد و گفت: من پيرزني نازا هستم. او در آن موقع زني نود ساله بود و ابراهيم در آن موقع يكصد و بيست سال داشت. ابراهيم در آن روز با فرشتگان مجادله كرد و گفت: لوط در ميان آن قوم است. جبرئيل گفت: ما از همه بهتر مي دانيم كه چه كسي در ميان آن قوم است. ابراهيم حرف ديگري زد. آن گاه جبرئيل گفت: اي ابراهيم! از اين موضوع بگذر. فرمان خداوند صادر شده است و عذاب غير قابل برگشتي در انتظار آنها است.

حضرت فرمود: وقتي جبرئيل براي نابودي قوم لوط به نزد او رفت، قوم لوط بر او وارد شدند. آنها با عجله و اضطراب به نزد او رفته بودند. لوط از جايش بلند شد و براي جلوگيري از ورود آنها دستش را بر آستانه در گذاشت و به آنها قسم داد و گفت: از خدا بترسيد و در پيش مهمانانم مرا خوار نسازيد. گفتند: آيا ما تو را از پذيرش ديگران منع نكرده ايم؟ سپس دختران خود را براي ازدواج به آنها پيشنهاده كرد. گفتند: ما در باره دختران تو هيچ حقي نداريم و تو مي داني كه ما چه مي خواهيم. لوط گفت: آيا هيچ كس در ميان شما عاقل نيست؟ حضرت فرمود: اما آنها نپذيرفتند. لوط گفت: كاش زور من به شما مي رسيد و يا اين كه به جاي محكمي پناه مي بردم. جبرئيل به آنها نگاه مي كرد و گفت: كاش لوط مي دانست كه او چه قدرتي دارد. سپس لوط را صدا زد و لوط نزد او آمد. آنها در را باز كردند و داخل شدند. آن گاه جبرئيل با دست خود به آنها اشاره كرد و در حالي كه كور شده بودند، برگشتند و براي رفتن با دست هایشان ديوار را لمس مي كردند و به خدا قسم مي خوردند كه اگر بينايي خود را به دست آورند، هيچ يك از خاندان لوط را باقي نخواهند گذاشت.

حضرت فرمود: وقتي جبرئيل گفت ما فرستادگان پروردگار تو هستيم، لوط به او گفت: اي جبرئيل! بشتاب. گفت: بلي. دوباره گفت: اي جبرئيل! عجله كن. جبرئيل گفت: زمان عذاب آنها هنگام صبح مي باشد. آيا صبح نزديك نيست؟ سپس جبرئيل گفت: اي لوط! تو و فرزندت از اين سرزمين خارج شويد تا به مكان فلان و فلان برسيد. لوط گفت: اي جبرئيل! الاغ من ضعيف است. گفت: كوچ كن

برو. ووقتي هنگام سحر شد، جبرئیل بر آن سرزمین فرود آمد و بالش را در زیر آن قرار دادو آن را بالا برد، آن گاه واژگون ساخت و دیوارهای شهر را با سنگ هایی از سجیل سنگباران کرد. زن لوط صداي فرو ریختن دیوارها را شنید و از شدت صداي آن هلاک شد و مرد.#۶#

(۳) امام باقر علیه السلام در باره آیه «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقًا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ(۴۹)»

[و از هر چیزی دو گونه (یعنی نر و ماده) آفریدیم؛ امید که شما عبرت گیرید]

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که علی علیه السلام در بالای منبر کوفه در حال خواندن خطبه بود، مردی که نامش ذعلب بود از جایش بلند شد. او دارای زبانی تیز بود و در سخنرانی بلیغ و بسیار هم شجاع بود. از امام پرسید: ای امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیده ای؟ حضرت فرمود: وای بر تو ای ذعلب! من خدایی را که ندیده باشم نمی پرستم. گفت: ای امیرالمؤمنین! چگونه او را دیدی؟ حضرت فرمود: وای بر تو ای ذعلب! چشم ها او را با نگاه ظاهری نمی بینند، بلکه قلب ها آن را با حقیقت ایمان می بینند. وای بر تو ذعلب! پروردگار من لطیف تر از لطافت است. پس نمی توان آن را با لطف توصیف کرد. و او بزرگ تر از عظمت است. پس با صفت عظیم نمی توان وصفش کرد. او بزرگ بزرگ- ها است، پس با صفت بزرگ بودن وصف نمی شود. او دارای جلالت و بزرگی است، پس با صفت غلیظ وصف نمی شود. او قبل از هر چیزی است، پس گفته نمی شود: قبل از او. او پس از همه چیز است. پس گفته نمی شود: چیزی بعد از او است. خواهان چیزها می باشد، اما نه با همت ظاهری. او همه چیزی را به دست می آورد، اما نه با نیرنگ. او در داخل همه چیزها هست بدون این که با آنها مخلوط شود یا این که از آنها جدا باشد. او آشکار است، نه به معنی ظاهری و مستقیم. او تجلی دارد، ولی با چشم قابل رؤیت نیست. او دور است نه از لحاظ مسافت. نزدیک است نه با کم بودن فاصله. اولطیف است نه از نظر جسمی. او وجود دارد البته نه پس از عدم.کننده کار است نه با ضعف و پریشانی. تقدیرکننده است، نه با حرکت. او خواهان و خواستار است، نه با همت. او شنوا است نه با گوش. او بینا است نه با چشم. مکان ها او را در بر نمی گیرند، زمان ها با او همراه نمی شوند. صفات او را محدود نمی کنند و خواب او را فرا نمی گیرد. وجود او بر وقت و زمان پیشی گرفته است و وجودش بر عدم او مقدم است، و ازلیت او بر آغاز زمان پیشی گرفته است. اوست که احساس را در حواس برمی انگیزد و از همین ویژگی در می یابیم که در او احساس نیست.

اوست که به اشیاء جوهر می بخشد و درمی یابیم که جوهر ندارد. اوست که در میان اشیاء ضدیت ایجاد می کند و ما از همین ویژگی ، درمی یابیم که خودش ضدی ندارد. اوست که بین اشیاء مقارنه و نزدیکی ایجاد می کند و ما درمی یابیم که او را قرینی نیست. اوست که تاریکی را ضد نور قرار داده است و رطوبت را ضد خشکی و گرما را ضد سرما گردانیده است؛ در بین چیزهای متضاد نزدیکی ایجاد می کند، و بین اجزای نزدیک، فاصله می اندازد. با جدا کردن اشیاء مقرون از یکدیگر، نشان می دهد که جداکننده ای هست و با پیوند بخشیدن اشیای متضاد، نشان می دهد که پیوند دهنده ای هست. و این کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» با اشیاء بین قبل و بعد فاصله انداخته است تا فهمیده شود که او نه قبل دارد و نه بعد. غریزه های اشیاء شاهدهی است بر این که خالق غریزه، خود هیچ غریزه ای ندارد. با زمان بندی اشیاء، با خبر می سازد که وقت گذار آن، خود در هیچ وقت و زمانی نمی گنجد. بعضی از آنها را حجاب برخی دیگر قرار داده است تا معلوم شود که به جز خلقتش، هیچ حجابی بین او و خلقتش نیست. پروردگار بود آن گاه که هیچ پرورده ای نبود؛ معبود بود آن هنگام که هیچ پرستنده ای نبود؛ دانا بود آن گاه که هیچ معلومی نبود و شنوا بود آن گاه که هیچ شنیده ای نبود و سپس شعر زیر را سرود:

سرور من همواره به علم و دانش مشهور است

سرور من همواره با جود و بخشش موصوف است

آن گاه که هیچ نوری نبود تا بدان روشن شود، او بود

و آن گاه که هیچ تاریکی در افق ها نبود، او وجود داشت

پروردگار ما با همه مخلوقات فرق دارد

و با هرچه در وهم و خیال، توصیف شدنی است، متفاوت است

هر کس بخواهد که در تشبیه بیانگر او باشد

محدود و عاجز و کتف بسته باز می گردد

موج قدرت او در معراج ها موجي را مي افکند

که در مورد آن با چشم روح نابينا به معارضه مي پردازد

اهل جدل را رها کن تا در دين فرو رود

که دچار شك گرديده و عقل و رأي او فاسد شده است

همراه اهل يقين باش به خاطر محبت به سرورش

و مولاي او با کرامات خود او را در بر گرفته است

راهنماي هدايت در روي زمين پراکنده است

و در آسمان نيز نشانه هاي زيبا شناخته شده است

راوي گفت: ذعلب غش کرد و بر زمين افتاد. سپس چشم گشود و گفت: کلامي مثل اين نشنیده بودم و ديگر هرگز سئوالي مانند اين نخواهم پرسيد. #۱#

۲) امام رضا عليه السلام آن گاه که در باره توحيد خداوند سخن مي گفت، فرمود: اولين عبادت خداوند، شناخت او مي باشد، و اصل شناخت خداوند که اسمش بزرگ باد اعتقاد به وحدانيت او مي باشد. و نظام وحدانيت او، برداشتن حد و حدود از او است. به گواهي همه عقل ها، هر محدودی مخلوق مي باشد، و به گواهي هر مخلوقی، کسی او را آفریده است که خود آفریده نشده است. او هرگز حادث نيست، بلکه از قديم و از ازل بوده است. هر کس به وصف ذات او پردازد، بنده او نيست. و کسی که بخواهد به کنه او پي ببرد، به توحيد او اعتقاد ندارد و کسی که به تشبيه او مي پردازد به حقيقت او نمي رسد و کسی که به دنبال نهايت او است، او را باور ندارد و کسی که با يکي از حواس خود به او اشاره کند، به يکتايي او اعتقاد ثابت ندارد و کسی که او را تشبيه کند، او را قصد نکرده است و کسی که او را تقسيم کند، او را شناخته است. و هر کس که نسبت به او توهم داشته باشد، نمي تواند

قصد او کند. هر چیزی که با خودش شناخته شود، ساخته شده و معلول است و هر چیزی که به غیر خود متکی باشد، معلول است. با خلقت خداوند به او استدلال می شود و با عقل، شناخت او امکان پذیر می گردد و با فطرت، دلیل و برهان وجود او اثبات می شود.

خداوند موجودات را خلق کرده است و همان ها را حجابی بین خود و آنها قرار داده است. و تفاوت او با آنها دلیلی است بر جدایی او از آنها. و از این که موجودات ابتدا و آغازی دارند، دلیلی است بر این که او آغازی ندارد. زیرا ابتدا داشتن هر چیزی دلالت بر عجز و ناتوانی آن چیز دارد. پس اسم های خداوند متعال برای بیان است و کارهای او برای فهماندن است. هر کس او را محدود کند، او را شناخته است و هر کس به او مشمولیت ببخشد، به او ظلم کرده است و هر کس برای او کنهی قرار دهد، در مورد او اشتباه کرده است و هر کس بگوید: او چگونه است؟ او را تشبیه کرده است و هر کس در باره او بگوید: برای چه؟ برای وجود او دلیل آورده است و هر کس بگوید: چه وقت؟ برای او زمان تعیین کرده است و هر کس بگوید: در چه چیزی؟ او را داخل چیزی قرار داده است و هر کس بگوید: به چه چیزی؟ برای او نهایت تعیین کرده است و هر کس بگوید: تا چه وقت؟ برای او غایت و نهایت قرار داده است و هر کس برای او غایت قرار دهد، در واقع او را تجزیه کرده است و هر کس او را تجزیه کند، ملحد شده است. خداوند تعالی با تغییر مخلوقات، تغییر پیدا نمی کند و با محدود شدن موجودات، محدود نمی شود. او یکی است نه به بیان عدد. او ظاهر است نه با حضور مستقیم. او آشکار است نه با دیدن. او پنهان است نه با از بین رفتن. دور است، نه به مسافت. نزدیک است، نه به فاصله. لطیف است نه به معنای جسم بودن. وجود دارد نه این که از نیستی آمده باشد و انجام دهنده است نه با تدریج و پریشانی. تعیین کننده است نه با فکر و اندیشه. تدبیرگر است نه با حرکت. اراده کننده است نه با عزم و اراده. خواستار است نه با همت. دریافت کننده است نه با حواس. شنوا است نه به وسیله گوش. بینا است نه به وسیله چشم. زمان ها و وقت ها همراه او نیستند و مکان ها او را در بر نمی گیرند. خواب ها و چرت ها او را فرا نمی گیرند. صفت ها او را محدود نمی کنند. وسایل او را مقید نمی کنند. پیدایش او بر زمان مقدم است و وجود او بر عدم پیشی گرفته است و آغاز او بر پایان او سبقت گرفته است.

از این که اشیا را آفریده است، فهمیده می شود که او نظیری ندارد و با تفاوتی که بین چیزها وجود دارد، معلوم است که او ضدی ندارد. با تقارن و تشابهی که بین کارها وجود دارد، معلوم است که او همتایی ندارد. ظلمت و تاریکی را ضد نور قرار داده است و بدی را ضد خوبی. مابین اجزای مخالف هماهنگی ایجاد کرده است و مابین اجزای نزدیک، فاصله قرار داده است. با جدا کردن آنها ثابت کرده

است که آنها جدا کننده ای دارند و با ایجاد هماهنگی بین آنها اثبات کرده است که هماهنگ کننده ای در بین آنها است. خداوند متعال فرموده است: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» او رب و پرورش دهنده بود، آن هنگام که پرورش یافته ای وجود نداشت. او حقیقت الهی بود، آن زمان که پرستنده ای نبود. او عالم بود، آن گاه که معلومی وجود نداشت. این گونه نیست که بگوییم از زمانی که (جهان را) آفریده است، مستحق معنای خالق بودن است و از آن جا که پدید آورده است، مفهوم پدید آورنده به او داده شده است. کلمه «منذ» (از) برای او غایت و نهایت را مشخص نمی کند و حرف «قد» (به تحقیق) او را نزدیک نمی سازد و حرف «لعل» (شاید) او را پنهان نمی سازد. و کلمه «متی» (چه وقت) برای او زمان تعیین نمی کند و کلمه «حین» (وقتی که) او را در برنمی گیرد. و کلمه «مع» (با) او را مورد مقایسه قرار نمی دهد. هر چیزی که در موجودات پیدا می شود، در پروردگار وجود ندارد. و هر چه در موجودات امکان دارد، در خالق آنها غیرممکن است. حرکت و سکون بر او جاری نمی شود. چگونه ممکن است چیزی در او جریان پیدا کند که خود آن را جاری ساخته است؟ و یا به او برگردد، در حالی که خود، آغاز او می باشد؟ اگر این گونه بود، دلالت او معنایی نداشت و از ابتدا معنای آن فرق می کرد و آن گاه معنای خالق با مخلوق فرقی نمی کرد. اگر برای او پشت سر فرض شود، برای او جلو نیز وجود خواهد داشت. اگر تمامیت برای او خواسته شود، کمی و نقصان نیز در مورد او معنا پیدا می کند. چگونه ممکن است چیزی مستحق ازلیت باشد در حالی که از وجود و حدوث امتناع نورزیده باشد. چگونه ممکن است چیزها را به وجود آورد و خود از پدید آمدن امتناع نورزد؟ اگر این معانی در مورد او صدق کند، نشانه مخلوق بودن در او صادق است و معنای دلالت گر بودن از وجود او به معنای دلالت شونده تغییر پیدا خواهد کرد. در گفتار محال و غیرممکن، هیچ حجت و برهانی وجود ندارد و در سؤال از آن، هیچ جوابی نهفته نیست. هیچ خدایی جز خدای بلند مرتبه و عظیم الشأن وجود ندارد. #۲#

۱ - توحید، ص ۳۰۸، ح ۲

۲ - امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۲

«فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (۵۰) وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۱) كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) اتَّوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۵۳) فَنُتِلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴) وَذَكَرَ فَإِنَّ الدُّكْرِي تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵)»

[پس به سوي خدا بگريزيد که من شما را از طرف او بيمدهنده‌اي آشکارم* و با خدا معبودي ديگر قرار مدهيد که من از جانب او هشداردهنده‌اي آشکارم* بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبري نیامد، جز این که گفتند: ساحر یا دیوانه‌اي است* آیا همدیگر را به این (سخن) سفارش کرده بودند؟(نه)، بلکه آنان مردمی سرکش بودند* پس از آنان روی بگردان که تو در خور نکوهش نیستی* و پند ده که مؤمنان را پند سود بخشد]

(۱) امام باقر علیه السلام در باره آیه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» فرمود: یعنی: خداوند عز و جل را هدف خود قرار دهید. #۱#

(۲) زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» فرمود: به خانه خدا بروید. کعبه، خانه خداوند است. فرزندم! هر کس به خانه خدا برود، در واقع رفتن به نزد خدا را هدف خود قرار داده است. مسجدها، خانه های خدا هستند. هر کس به مساجد برود، در واقع نزد خداوند رفته است. #۲#

(۳) امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کردند، خداوند تصمیم گرفت که ساکنان زمین را نابود گرداند و به جز علی علیه السلام هیچ شخص دیگری را استثنا نکرد. آن جا که می فرماید: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ». سپس در این تصمیم برای او «بدا» حاصل شد و به مؤمنان رحم کرد و به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَذَكَّرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ». #۳#

(۴) حسن بن محمد نوفلی نقل کرده است که سلیمان مروزی، متکلم خراسان، نزد مأمون رفت. سپس حدیث امام رضا علیه السلام و سلیمان مروزی را نقل کرده است تا جایی که امام رضا علیه السلام فرمود: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: خداوند عز و جل دو علم دارد: علم نهفته و پنهانی که هیچ کس جز خودش آن را نمی داند و «بدا» از آن علم سرچشمه می گیرد و علم دیگری که آن را به فرشتگان خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم آموخته است و علمای خاندان پیامبر تو سلام و درود خدا بر آنان باد نیز آن را می دانند. سلیمان گفت: دوست دارم که از کتاب خداوند متعال دلیل بیاوری. حضرت این آیه را قرائت کرد: که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» خداوند خواست آنها را نابود کند سپس برای او «بدا» حاصل شد و فرمود: «وَذَكَّرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ». #۴#

۱ - کافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۲۱

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۶۰۳

۳ - کافی، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۸

۴ - عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸) فَإِنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ (۶۰)»

[و جن و انس را نيا فريدم، جز براي آن كه مرا بپرستند* از آنان هيچ روزي نمي خواهم و نمي خواهم كه مرا خوراك دهند* خداست كه خود روزي بخش نيرومند استوار است* پس براي كساني كه ستم كردند، بهره اي است از عذاب، همانند بهره عذاب ياران (قبلي) شان. پس (بگو): در خواستن عذاب از من شتابزدگي نكنند* پس واي بر كساني كه كافر شده اند، از آن روزي كه وعده يافته اند]

(۱) ابو بصير مي گويد: از امام صادق عليه السلام در باره آيه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» پرسيدم. حضرت فرمود: آنها را خلق کرده است تا به آنها دستور دهد كه به عبادت او بپردازند. در باره آيه «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلَذَلِكَ خَلَقَهُمْ» #۱# [در حالي كه پيوسته در اختلافند* مگر كساني كه پروردگار تو به آنان رحم کرده و براي همين آنان را آفريده است] از او پرسيدم. در پاسخ فرمود: آنها را آفريده تا كارهايي را انجام بدهند كه موجب رحمت او مي شود تا به واسطه آن كارها، ايشان را بيمارزد. #۲#

(۲) از امام موسي كاظم عليه السلام نقل شده است كه در باره كلام رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم كه فرمود: شقي و بدبخت، كسي است كه در شكم مادرش شقي باشد و سعيد و خوشبخت، كسي است كه در شكم مادرش خوشبخت باشد، فرمودند: شقي و بدبخت آن كسي است كه خداوند در شكم مادرش مي داند كه او كارهاي بد خواهد كرد و سعيد و خوشبخت آن است كه خداوند در شكم مادرش مي داند كه او به زودي كارهاي نيك خواهد كرد. از او پرسيدم كه پس معنای اين كلام رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم چيست كه مي فرمايد: عمل كنيد، زيرا هر كس براي انجام دادن آنچه براي آن خلق شده است، توانا است؟ فرمود: خداوند عز و جل، جن و انس را خلق کرده است كه او را بپرستند، و آنها را خلق نكرده است كه از او نافرمانی كنند. و اين كلام خداوند متعال است كه مي

فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و آسان گردانید هر چیزی را که برای او خلق شده است. پس وای بر کسی که کوری و ضلالت را به جای هدایت دوست داشته باشد و برگزیند. #۳#

۳) امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی خداوند متعال، نسل آدم را از پشت او بیرون کشید تا برای خداوندی خودش و پیامبری همه پیامبران از آنها عهد و پیمان بگیرد، اولین چیزی که از آنها عهد و پیمان گرفت، پیامبری محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بود. سپس خداوند به آدم علیه السلام گفت: نگاه کن چه می بینی؟ حضرت آدم به نسل خود نگاه کرد و آنها را مانند ذره های کوچکی دید که آسمان را پر کرده اند. آدم گفت: پروردگارا! نسل من چقدر زیاد است! و برای چه کار بزرگی آنها را آفریده ای و منظور تو از گرفتن میثاق از آنها چیست؟ خداوند فرمود: مرا عبادت خواهند کرد و هیچ چیز را شریک من قرار نخواهند داد، و به پیامبران من ایمان خواهند آورد و از آنها پیروی خواهند کرد. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! چرا بعضی از ذرات را بزرگ تر می بینم و برخی از آنها دارای نور زیادی هستند و بعضی از آنها کم نور می باشند و برخی از آنها اصلاً نور ندارند؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: این گونه آنها را خلق کردم تا در همه حالات آنها را بیازمایم. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! آیا به من اجازه می فرمایی چیزی بگویم؟ خداوند عز و جل فرمود: بگو، همانا روح تو از روح من است، اما طبیعت تو برخلاف طبیعت وجودی من است.

آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! اگر آنها را در یک شکل و قیافه و در یک اندازه و یک طبیعت و یک سرشت و رنگ های یکسان و عمرهای یکسان و روزی مشابه خلق کرده بودی، برخی از آنها بر برخی دیگر سرکشی نمی کردند و بین آنها حسادت و دشمنی ایجاد نمی شد و در هیچ یک از چیزها با هم اختلاف پیدا نمی کردند. خداوند متعال فرمود: به کمک روح من سخن گفتم، ولی به خاطر ضعف طبع خودت چیزی گفتم که از آن اطلاع نداری. من آن آفریننده دانا هستم، با علم و دانش خودم در آفرینش آنها تفاوت ایجاد کردم، و با مشیت خودم امر من در آنها جاری و ساری است و با تدبیر و تقدیر من تغییر و تحول پیدا می کنند. هیچ تغییری در آفریدگان من نیست. جن و انس را خلق کردم تا مرا پرستش کنند و بهشت را برای کسی خلق کردم که مرا می پرستد و از من و پیامبران من اطاعت می کند و به هیچ کس و هیچ چیز توجه نمی کنم. آتش را برای کسی خلق کردم که به من کافر شود و از من سرپیچی کند و از پیامبران من اطاعت نکند. و به کار دیگری توجه ندارم. تو را و نسل تو را آفریدم بدون این که به تو و به آنها نیازی داشته باشم. فقط به این

دلیل توو نسل تو را آفریدم تا توو آنها را بیازمایم که کدامیک از شما در خانه دنیا و در زندگی تان و قبل از مردنتان در عملکرد بهتر هستید. و همچنین دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و نافرمانی و بهشت و جهنم را خلق کردم. در تقدیر و تدبیر خودم این گونه خواستم. و با دانش نافذ خودم مابین چهره هایشان و بدن هایشان و رنگ هایشان و عمرهایشان و روزی هایشان و عباداتشان و گناهانشان فرق گذاشتم. در نتیجه بعضی از آنها را خوشبخت و برخی دیگر را بدبخت، بعضی را بینا و برخی را نابینا، برخی را کوتاه و برخی دیگر را بلند، بعضی را زیبا و بعضی دیگر را زشت، برخی را دانا و برخی دیگر را نادان، برخی را بی نیاز و بعضی دیگر را نیازمند، برخی را فرمان بردار و بعضی دیگر را نافرمان، برخی را صحیح و سالم و بعضی دیگر را مریض، و برخی را دارای نقص عضو و برخی دیگر را بدون عیب و نقص آفریدم، تا شخص صحیح و سالم به آن که دچار بیماری است بنگرد و به خاطر سلامتی خود مرا ستایش کند. و آن که دچار عیب و نقص است به شخص صحیح و سالم نگاه کند و مرا بخواند و از من بخواهد که به او سلامتی بدهم، و بر آزمایش من بردبار باشد تا بخشش فراوان خود را نصیب او گردانم. بی نیاز به نیازمند بنگرد و مرا سپاس گوید و شکر من به جا آورد، و نیازمند به بی نیاز بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد. مؤمن به کافر بنگرد و به خاطر هدایتش مرا سپاس گوید. این گونه آنها را خلق کردم تا در راحتی و سختی و در خوشی و ناخوشی و در آن چه که بدان ها سلامتی دادم و در آن چه آنها را آزمودم و در آن چه که بدان ها بخشیدم و در آن چه که آنها را بازداشتیم، آنها را بیازمایم. من آن خداوند قادر و توانا هستم و بر عهده من است که تمام چیزهایی را که مقدر گردانیده ام با تدبیر خود انجام دهم. و بر عهده من است آن چه را که خواسته ام تغییر دهم و مقدم گردانم آن چه را که در آخر قرار داده ام و به تأخیر اندازم آن چه را که مقدم داشته ام. و من خدای واحد هستم و آن چه را که بخواهم انجام می دهم. در مقابل آن چه انجام می دهم پاسخگو نیستم، ولی من از آفریدگان خود به خاطر کارهایشان بازخواست می کنم. ##۴#

۴) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» می گوید: آنها را برای امر و نهی و انجام مسؤولیت آفریدم، و خلقت جبری نبوده است که او را بپرستند. بلکه آفرینش اختیاری بوده است تا آنها را با امر و نهی بیازماید. برخی از خداوند اطاعت می کنند و برخی دیگر نافرمانی می نمایند. او گفت: که با توجه به آیه «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» ##۵# [در حالی که پیوسته در اختلافند] در واقع آیه قبلی منسوخ است. و آیه «مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ» یعنی این که، آنها را به این دلیل خلق نکردم که به آنها نیاز داشتم و آیه «فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» یعنی کسانی که به خاندان محمد صلوات الله علیهم اجمعین و حق آنها ظلم و ستم کردند «دُنُوبًا مِّثْلَ دُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ» یعنی در عذاب خدا عجله نکنند. پس از آن خداوند فرموده است: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ». ##۶#

١ - هود/ ١١٩ - ١١٨

٢ - علل الشرايع، ج ١، ص ٢٤، باب ٩، ح ١٠

٣ - توحيد، ص ٣٥٦، ح ٣

٤ - علل الشرايع، ج ١، ص ٢١، باب ٩، ح ٤

٥ - هود/ ١١٨

٦ - تفسير قمي، ج ٢، ص ٣٠٦